



ترجمه فارسی از متن اصلی بابلی: دکتر شاهرخ رزمجو، بخش خاور میانه موزه بریتانیا.

## ترجمه متن استوانه کورش بزرگ

- (۱) [آن هنگام که ..... مردو]ک، پادشاه همه آسمان ها و زمین، کسی که ..... که ... که با  
...یش سرزمین های دشمنانش (؟) را لگدکوب می کند
- (۲) [.....] با دانایی گسترده، ... کسی که گوشه های جهان را  
زیر نظر دارد،
- (۳) [.....] ... فرزند ارشد [او] (=پلشزر)، فرومایه  
ای به سروری سرزمینش گمارده شد
- (۴) ... [.....] اما ۶ او [فرمانروایی؟ سا]ختگی  
بر آنان قرار داد،
- (۵) نمونه ای ساختگی از اسگیل سا[خت و] ..... برای (شهر) اور و دیگر جایگاه  
های مقدس [فرستاد؟]
- (۶) آیین هایی که شایسته آنان (خدایان/پرستشگاه ها) نبود. پیشکشی [هایی ناپاک]  
..... گستاخانه [...] هر روز یاوه سرایی می کرد و [اها]نت آمیز





- (۷) (او) پیشکشی های روزانه را باز داشت. او در [آیین ها دست برد و] ..... درون پرستشگاه ها برقرار[کرد]. در اندیشه اش به ترس از مردوک - شاه خدایان - پایان داد.
- (۸) هر روز به شهرش (=شهر مردوک) بدی روا می داشت. .... همه مردما[نش را ....] (=مردمان مردوک) را با یوغی رها نشدنی به نابودی کشاند.
- (۹) انلیل خدایان (=مردوک)، از شکوه ایشان بسیار خشمگین شد، و ..... قلمرو آنان. خدایانی که درون آنها می زیستند محراب هایشان را رها کردند،
- (۱۰) خشمگین از اینکه او (=نبونئید) (آنان را) (=خدایان غیر بابلی) به شوآنه (=بابل) وارد کرده بود. [دل] مردوک بلند[پایه، انلیل خدایان] برحم آمد ... (او) بر همه زیستگاه هایی که جایگاه های مقدسشان ویران گشته بود
- (۱۱) و مردم سرزمین سومر و اکد که همچون کالبد مردگان شده بودند، اندیشه کرد (و) بر آنان رحم آورد. او همه سرزمین ها را جست و بررسی کرد،
- (۱۲) شاهی دادگر را جستجو کرد که دلخواهش باشد. او کورش، شاه (شهر) انشان را به دستانش گرفت، و او را به نام خواند، (و) شهریاری او بر همگان را به آوای بلند اعلام کرد.
- (۱۳) او (=مردوک) سرزمین گوتی (و) همه سپاهیان مادی را در برابر پاهای او (=کورش) به کرنش درآورد و همه مردمان سرسیاه (=عامه مردم) را که (مردوک) به دستان او (=کورش) سپرده بود،
- (۱۴) به دادگری و راستی شبانی کرد. مردوک، سرور بزرگ، که پرورنده مردمانش است، به کارهای نیک او (=کورش) و دل راستینش به شادی نگریست
- (۱۵) (و) او را فرمان داد تا بسوی شهرش (=شهر مردوک)، بابل، برود. او را واداشت (تا) راه تینتیر (=بابل) را در پیش گیرد، و، همچون دوست و همراهی در کنارش گام برداشت.
- (۱۶) سپاهیان گسترده اش که شمارشان همچون آب یک رودخانه شمردنی نبود، پوشیده در جنگ افزارها در کنارش روان بودند.





۱۷) (مردوک) او را بدون جنگ و نبرد به درون شوآنه (=بابل) وارد کرد. او شهرش، بابل را از سختی رها نمود. او (=مردوک) نبونئید، شاهی را که از او نمی هراسید، در دستش (=دست کورش) نهاد.

۱۸) همه مردم تینتیر (=بابل)، تمامی سرزمین های سومر و آکد، بزرگان و فرمانداران در برابرش کرنش کردند (و) بر پاهایش بوسه زدند، از پادشاهی او شادمان گشتند (و) چهره هایشان درخشان شد.

۱۹) (مردوک) سروری که با یاری اش به مردگان زندگی بخشید (و) آنکه همه را از سختی و دشواری رها نمود، آنان او را به شادی ستایش کردند و نامش را ستودند.

۲۰) منم کورش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر و آکد، شاه چهارگوشه جهان.

۲۱) پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه شهر انشان، نوه کورش، شاه بزرگ، شاه شهر انشان، از نسل پیش پیش، شاه بزرگ، شاه شهر انشان.

۲۲) دودمان جاودانه پادشاهی که (خدایان) بل و نبو فرمانروایش را دوست دارند (و) پادشاهی او را با دلی شاد یاد می کنند. آنگاه که با آشتی به در[ون] بابل آمدم،

۲۳) جایگاه سروری (خود) را با جشن و شادمانی در کاخ شاهی برپا کردم. مردوک، سرور بزرگ، قلب گشاده کسی که بابل را دوست دارد، [همچون سرنو] شتم به من [بخشید] (و) من هر روز ترسنده در پی نیایش او بودم.

۲۴) سپاهیان گسترده ام با آرامش درون بابل گام برمی داشتند. نگذاشتم کسی در همه [سومر و] آکد هراس آفرین باشد.

۲۵) در پی امنیت شهر بابل و همه جایگاه های مقدسش بودم. برای مردم بابل ..... که بر خلاف خوا[ست خدایان] یوغی بر آنان نهاده بود که شایسته شان نبود،

۲۶) خستگی هایشان را تسکین دادم (و) از بندها(؟) رهایشان کردم. مردوک، سرور بزرگ، از رفتار [نیک من] شادمان گشت (و)





- (۲۷) به من کورش، شاهی که از او می ترسد و کمبوجیه پسر تنی [ام و به] همه سپاهیانم،
- (۲۸) برکتی نیکو ارزانی داشت. بگذار ما با شادی در برابرش باشیم، در آرامش. به [فرمان] والایش، همه شاهانی که بر تخت نشسته اند،
- (۲۹) از هر گوشه (جهان)، از دریای بالا تا دریای پایین، آنانکه در سرزمین های دور دست می زیند، (و) همه شاهان سرزمین **آمورو** که در چادرها زندگی می کنند، همه آنان،
- (۳۰) باج سنگینشان را به **شوانه** (بابل) آوردند و بر پاهایم بوسه زدند. از [شوانه=بابل] تا شهر آشور و شوش،
- (۳۱) **آکد**، سرزمین **اشنونه**، **زمین**، شهر **متورنو**، در، تا مرز **گوتی**، جا[یگاه های مقدس آنسو]ی دجله که از دیرباز محراب هایشان ویران شده بود،
- (۳۲) خدایانی را که درون آنها ساکن بودند، به جایگاه هایشان بازگرداندم و (آنان را) در جایگاه ابدی خودشان نهادم. همه مردمان **آنان** (=آن خدایان) را گرد آوردم و به سکونتگاه هایشان بازگرداندم و
- (۳۳) خدایان سرزمین **سومر** و **آکد** را که نبونئید - در میان خشم سرور خدایان - به **شوانه** (=بابل) آورده بود، به فرمان مردوک، سرور بزرگ، به سلامت
- (۳۴) به جایگاهشان بازگرداندم، جایگاهی که دلشادشان می سازد. باشد تا خدایانی که به درون نیایشگاه هایشان بازگرداندم،
- (۳۵) هر روز در برابر **بل** و **نبو**، روزگاری دراز (=عمری طولانی) برایم خواستار شوند (و) کارهای نیکم را یادآور شوند و به مردوک، سرورم چنین بگویند که "کورش، شاهی که از تو می ترسد و کمبوجیه پسرش
- (۳۶) ... بگذار **آنان** سهمیه رسان نیایشگاه هایمان باشند، تا روزگاران دراز(؟)... و باشد که مردمان **بابل** [شاهی] **ا** او را **ا** بستایند." من همه سرزمین ها را در صلح قرار دادم.
- (۳۷) ..... [غا]ز، دو مرغابی، ده کبوتر، بیشتر از [پیشکشی پیشین] غاز و مرغابی و کبوتری که .....





(۳۸) .... [روز] نه افزودم. .... در پی استوار کردن باروی دیوار ایـمگور-انلیل، دیوار بزرگ بابل برآمدم

(۳۹) ... دیواری از آجر پخته، بر کناره خندقی که شاه پیشین ساخته بود، ولی ساختش را به پایان [نبرده بود] ... کار آن را [من ... به پایان بردم].

(۴۰) ... که [شهر را از بیرون در بر نگرفته بود]، که هیچ شاهی پیش از من (با) کارگران به بیگاری [گرفته شده سرزمینش در] شوآنه (=بابل) نساخته بود.

(۴۱) ... (آن را) [با قیر] و آجر پخته از نو برپا کردم و [ساختش را به پایان رساندم].

(۴۲) ... [دروازه های بزرگ از چوب سدر] با روکش مفرغین. من همه آن درها را با آستانه[ها و قطعات مسی] کارگذاردم.

(۴۳) ... [کتیبه ای از] آشوربانیپال، شاهی پیش از من، [(روی آن) نو]شته شده بود، [درون آن دید]م.

(۴۴) [.....] او ... مردوک، سرور بزرگ، آفریننده (؟) [.....]

(۴۵) [.....] من ... همچون هدیه ای [پیشکش کردم] ..... [(برای) خشنودی ات تا به جا]ودان.

